

آه که عمری دراز می خواهد تا در به در شده های ایران و فرار کرده های از ظلم دسپوت را که به خاک عثمانی و روس و هندوستان و عربستان و فرنگستان پناه برده اند دوباره جلب نموده به وطن عودت دهند، و این نمی شود مگر آن که امنیت و آسایش و راحت در وطن خویش ملاحظه کرده و میل عودت به مرزو بوم وطن اصلی کنند.

(از سه مکتوب، نوشته میرزا آقاخان کرمانی)

در حال حاضر که بعد از انقلاب اسلامی، در دانشنامه ایران ذخیره ای از تالیفات کارهای جدی ایران شناسان جهان سال به سال اندوخته شده، انتظار می رود که این کار بزرگ علمی مورد استفاده ایران شناسان سراسر جهان قرار بگیرد و این دانشنامه در تبادل نظرهایی بین ایران شناسان جهان نقشی به سزا و سهمی بزرگ داشته باشد.

گروه فارسی، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

توج نوروزی

Shams C. Inati
 "Ibn Sina and Mysticism":
 Remarks and Admonitions
 Columbia University Press,
 New York, 1966, PP. 114.

شمس عنانی،
 ابن سینا و عرفان: اشارات و تنبیها

آنچه در پژوهشهای دهه اخیر دانشوری مغرب زمین درباره آراء، زندگی و آثار شیخ الرئیس ابوعلی سینا به چشم می آید گوناگونی مطالب و بعضاً نازکی رهیافتهای تحقیقاتی است که بی شک ذخیره مطالعات فلسفی را در مغرب زمین غنی تر می سازد. دقیق شدن به سیر تاریخی نشر این گونه آثار جایگاه اهمیت هر پژوهش را در حیطه تفسیر و تحلیل متون پایه فلسفی ممتاز و مشخص می سازد.

با تکیه بر این نکته، در دهه اخیر چند اثر تأمل برانگیز در باب اندیشه فلسفی ابن سینا نشر یافته اند که قبل از پرداختن به کتاب ابن سینا و عرفان از آنها یاد می شود.^۱ اولین اثر شایسته ذکر شناخت خداوند ناشناختنی (۱۹۸۶) نوشته دیوید بویرل است که پژوهش نسبتاً پیراسته ای است در تطبیق آراء اندیشمندانی چون ابن سینا، ابن میمون و توماس آکویناس در حیطه فلسفه خداشناسی.^۲ دیگر اثر، نوشته دیمیتری گوتاس تحت عنوان «ابن سینا و سنت ارسطویی» است که در آن از منطق ارسطویی و روش مشایی و عقلاتی به عنوان مهمترین نحوه برداشت فلسفی از آثار ابن سینا یاد می شود. گوتاس در

دانشنامه ایرانیکا (ص ۷۹) نیز مقاله ای بس عالمانه در خصوص افکار ابن سینا ارائه می دهد که خواندنش خود غنیمتی ست.^۲ گودمن پژوهشگر دیگری ست که با کتاب خود ابن سینا به جنبه های جهانشمولی «وجودشناختی» فلسفی شیخ الرئیس می پردازد.^۳

خانم دکتر شمس عناتی که تاکنون آثاری چون بخش منطق از اشارات و تنبیهات ابن سینا (ترجمه ۱۹۸۴) و ترجمه و تحلیل فلسفتنا (*Our Philosophy*) محمد باقر صدر (۱۹۸۹) را در کارنامه دانشوری خود دارد در کتاب اخیرش ابن سینا و عرفان، ضمن ترجمه بخش عرفان کتاب اشارات و تنبیهات به بررسی و تحلیل مقوله عرفان نظری از دید روش مشایی و عقلاتی دستگاہ معرفت شناختی ابن سینا می پردازد.

در مقدمه، نویسنده با زبانی گویا و روشن دو مسأله عمده پژوهشهای فلسفه اسلامی را در مغرب زمین خاطر نشان می کند. یکی شیوه مناسب تحلیل متون است و دیگری نحوه کاربرد سنجیده انتخاب واژگان فلسفی به زبان انگلیسی. نمونه هایی که نویسنده از روند معادل یابی واژگان فلسفی ابن سینا در مقدمه ارائه می دهد خواننده را در پیگیری مطلب اصلی به ذوق آورده به کنج خلوت مطالعه می کشاند.

بخش بعدی «تحلیل متن» (Textual Analysis) اشارات و ... ارزیابی انتقادی سه نمط (هشت، نه، و ده) بخش عرفان اثر ابن سینا را در بر دارد که از لحاظ دقت در امر تشریح و تحلیل بسیار مهم جلوه می کند، چرا که در تمامی این فصل، عناتی مفاهیم فلسفی / عرفانی اشارات و ... را همواره در ارتباط با سایر کتب و رسائل ابن سینا تفسیر و معنی می کند.

نمط نهم، «فی مقامات العارفين» (The Stations of the knowers) اساسی ترین فصل کتاب اشارات و تنبیهات است که به بیان مراتب و مقامات مختلف کشف و شهود عرفانی می پردازد. این کشف و شهود اشاره دارد به حالتی از والایی روحی عارف در قالب جسمانی اش. این والایش روحی همانا کشف یا رؤیت رمز و راز هستی و تجلیات گوناگون دستگاہ سرمدی در قلب عارف است. در تحلیل این «نمط»، عناتی به شرح و بسط دیگر رساله عرفانی ابن سینا سلامان و ابدال روی می آورد که تمثیلی ست از مفهوم «فنائی عرفانی». ابدال نماد عارفی ست که قادر است به متاهی درجه سلوک عرفانی خویش نائل شود. به دیگر سخن ابدال معرفت نهایت ینش معنوی ست، حال آن که سلامان معرفت نفس عارف و تعلقات دنیوی او می باشد. تحول معنوی ابدال در رساله ابن سینا به مثابه گذر از عقل «نظری» به عقل «مستفاد» است. ابن سینا معتقد است که عارف به عقل مستفاد نائل می گردد چون نفس ناطقه اش به کمال خود رسیده و توانایی آن را دارد که مستقیماً از

عقل فعال که همانا جبرئیل است کسب فیض نماید. در دیگر مبحث این فصل، نویسنده مفاهیمی چون زاهد و عابد و عارف را مورد تفسیر قرار می دهد. ابن سینا معتقد است که برخی از این مفاهیم قابل جمع اند ولی از چگونگی تلفیق آنها با هم سخنی نمی گوید. ناچار می توان نتیجه گرفت که زهد و عرفان و یا عبادت و عرفان قابلیت تلفیق با یکدیگر را دارند. نکته سزاوار تأمل آن است که حق جوئی عارف انگیزه ای جز کشف نفس حق ندارد. عبادت «حق» خود شریف ترین و بی پیرایه ترین عبادت است که نه از روی ترس و واهمه انجام می گیرد و نه از روی هوا و هوس. همان گونه که مسیر حق جوئی عارف بر اساس «حرکتی» استوار است در درون خود، حق نیز «حرکت» وجود دارد. متسی جزئیات کیفی این «حرکت» (motion) را ابن سینا ذکر نمی کند، چرا که برای بیان آن محتاج «زبان» (language) است که مقوله ای این جهانی ست در حالی که حرکت درون حق ماورای امور دنیایی ست و به واسطه زبان قابل شرح و بیان نمی باشد.

عناتی می پرسد که اگر چنین است اصلاً چرا ابن سینا مقوله حرکت را مطرح می کند. پاسخ البته قدری مبهم ابن سینا این است که شرح و فهم این مقوله فقط از طریق «تفکر خلاق» (imagination) که خود قوه ای از زبان است میسر است و این یکی چیزی جز تجربیات عرفان عملی و کشف آتی حقایق ماوراء الطبیعه نمی باشد.

به دیگر سخن ابن سینا معتقد است که زبان معمولی بشری برای ابراز و القاء حقایق سرمدی الکن است، لذا باید به اشاره و تمثیل و نماد روی آورد. تمامی نمط نهم بخش چهارم اشارات و تشبیهات به مقوله شهود عرفانی اختصاص دارد و عناتی در تحلیل خود از این نمط به تأثیر آراء عرفانی ابن سینا بر دیگر متفکرین اسلامی اشاره می کند. وی تأثیر ابن سینا بر ابن طفیل را امری مهم به شمار می آورد چرا که نامبرده در رساله حی بن یقظان خویش که تضمینی از کار ابن سیناست به نقد نظریات فارابی و ابن باجه پرداخته و رهیافت آنها را در تبیین کشف و شهود عرفانی ناقص و نارسا قلمداد می کند. گرچه در آثار ابن باجه و ابن العربی از تأثیرات ابن سینا سخنی نرفته است در آثار متأخر فلسفه اسلامی به ویژه در مکتب اصفهان رد پای شیخ الرئیس را در فلسفی بیان کردن تجربیات عرفانی می توان یافت که عناتی به آن نمی پردازد. البته ابن سینا مانند غزالی یا سهروردی نشانه ای از تجربیات عرفانی خویش ارائه نمی دهد ولیکن در قالب نماد و استعاره از مکاشفات یاد می کند که جز بازتابی از تجربه عملی اش نمی تواند تفسیر گردد. عرفان در قاموس ابن سینا همانا تکمیل کارکرد فیلسوف بودن است، هرچند که هر دو مقوله روشی کاملاً متمایز از یکدیگر را دنبال می کنند، یکی از اشراقات آتی در قالب علم حضوری سخن می گوید و

دیگری شناخت حقایق معنوی را از قبیل براهین عقلی دنبال می کند. این که شیخ الرئیس اصلاً می تواند عارف قلمداد شود یا نه، بستگی به این عامل دارد که رابطه بین فلسفه و عرفان را در آراء او چگونه می توان رقم زد. در این خصوص عناتی به درستی معتقد است که مآلاً درواپسین مرحله شناخت حقیقت فلسفه و عرفان به گونه ای همزمان عمل می کنند. با این که ابن سینا در درجه اول فیلسوف پنداشته می شود، عدم اقرار رسمی اش به مکاشفات عارفانه، قدری به جوّ ضد عرفان زمانه اش مرتبط می شود. مضافاً به این که در اواخر اشارات و تنبیهات او بیم آن را دارد که عرفان نظری و آزاداندیش او مورد سوء تعبیر واقع شود. به هر حال عنایت به این اندیشه که کمال فلسفی به عرفان می انجامد آغازگر سیر تلفیق فلسفه و عرفان در تاریخ اندیشه فلسفی عرفا و فیلسوفان مسلمان ایرانی از ابن سینا تا صدرالدین شیرازی است. عناتی بدون ذکر این سیر تاریخی در روش تحلیل خود از متن اشارات و تنبیهات بین ابن سینا ناشر متن (emitter) و گیرنده متن که خودش باشد (reciever) ارتباطی بازتابنده (reflexive) ایجاد می کند تا هم متن ابن سینا و هم تفسیر عناتی به سان آینه یکدیگر جلوه کنند و از این طریق نه تنها ریشه های تلفیق و بستگی بین فلسفه و عرفان را از راه بیان فلسفی الهامات عرفانی آشکار گردانند بلکه اهمیت تاریخی شیخ الرئیس ابن سینا را به عنوان یکی از پیشتازان بینش عرفانی بازشناسند. همچنین شایسته ذکر است که دانشورانی که با شیوه نشر موجز ابن سینا در اشارات... آشنایی دارند، روانی مفاهیم و انتقال همان ایجاز را در ترجمه به نحو بسنده و چشمگیری مشاهده خواهند کرد. تنها کاستی این کتاب نفیس یک واژگان فلسفی/ عرفانی ضمیمه می باشد تا دقت و حسن انتخاب نویسنده را در القاء مفاهیم اشارات و تنبیهات برجسته سازد.

مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه بوئا، سالت لیک بیسی

اردیبهشت ۱۳۷۶

بانیوسا:

۱- شاید خالی از لطف نباشد که سوای پرداختن به این گونه آثار در مغرب زمین به کتابی نیز اشاره شود که در سال ۱۹۸۵ در آنکارا، ترکیه تحت عنوان سه متفکر ترک عالم اسلام: مقوله «وجود» اندر آراء و اندیشه های ابن سینا، فخرالدین رازی، نصیرالدین طوسی توسط آقای فخرالدین الگونر از طرف وزارت فرهنگ و جهانگردی ترکیه در ۱۳۶ صفحه به چاپ رسیده است. (Fahrettin Olguner. Üç Türk-Islam Mutefekkeri: Ibn Sina, Nasireddin Tusi dusuncesinde varolus). احتمالاً در آینده ای نزدیک متفکرانی چون سهروردی، صدرالدین شیرازی، سید حیدر آملی، شیخ محمود شبستری و ملاهادی سبزواری و... نیز به فهرست آقای فخرالدین الگونر خواهند پیوست!

گرچه این گونه برخورد از سوی حاکی از تمصب و وزبهای قومی ست از سوی دیگر به قول فریدون آدمیت،

آشفگی فکر تاریخی و ناوارستگی علمی و پژوهشی امثال این گونه نویسنده را می رساند. جالب است که در کتاب «ابن سینا و عرفان» صراحتاً به تبار ایرانی شیخ الرئیس اشاره می شود.

David Burrel, *Knowing the Unknowable God: Ibn Sina, Maimonides, Aquinas*, -۲
Notre Dame, Ind.: University & Notre Dame Press, 1986.

Dimitri Gutas. *Avicenna and the Aristotelian Tradition: Introduction to* -۳
Reading Avicenna's Philosophical Works, Leiden; New York: E. J. Brill, 1988.

Lenn, E. Goodman. *Avicenna*, London: Routledge, 1992 -۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی